

کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می‌کند

مرد دارا،
مرد فقیر



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: M. Maillot; Lazarus; Alastair Paterson

بازگویی از: M. Maillot; Sarah S.

مترجم: Amir Dehnaei

ناشر: Bible for Children

www.M1914.org

©2020 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



عیسی میدانست که بیشتر علمای دین
به جای آنکه پروردگار را دوست
داشته باشند پول را دوست دارند.



او گفت برای دو دسته از ادما چه
پیش خواهد آمد، و چرا بی فایده است
که ثروت را بدون خداوند داشته باشی.
ثروتمندان نمیتوانند زندگی را در
بهشت از خداوند خریداری کنند.



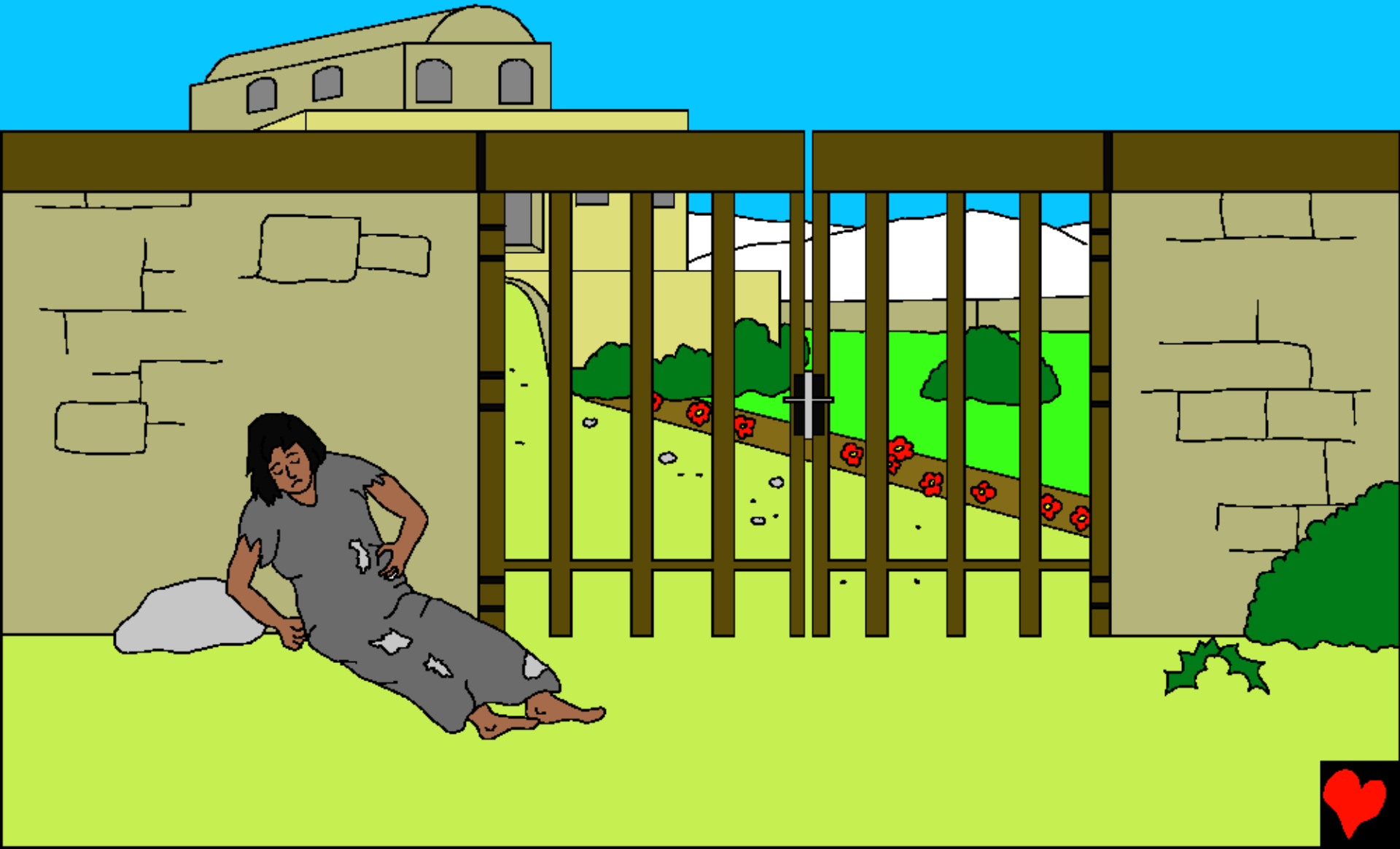
انجا مردی بود که
لباسهای زیبایی به تن
داشت که بسیار گران
بود. او مثل پادشاه
لباس پوشیده بود.



مرد پولدار غذای خیلی خوبی می خورد هر بار غذا خوردن او مثل این بود که گویا جشن بزرگی برپا است. او پول زیادی داشت که میتوانست هر چیزی برای خوردن در صبحانه، نهار، شام و میان وعده بخرد.



در جلوی دروازه خانه مرد پولدار، مرد گدای فقیری که بیمار و گرسنه بود دراز کشیده بود. نام او ایلعازر بود.



ایلعازر فقیر زخم های زیادی
داشت. او احتمالاً بیمار بود.
باید زخمهای خود را کاهش
میداد. شاید او به خاطر اینکه
غذاهای خوبی مثل شیر،
گوشت و سبزی برای
خورن نداشت
زخمی بود.



ایلعازر نیاز
به غذا داشت.
او با ریزه های
غذای سر سفره
مرد ثروتمند
خوشحال
می شد.



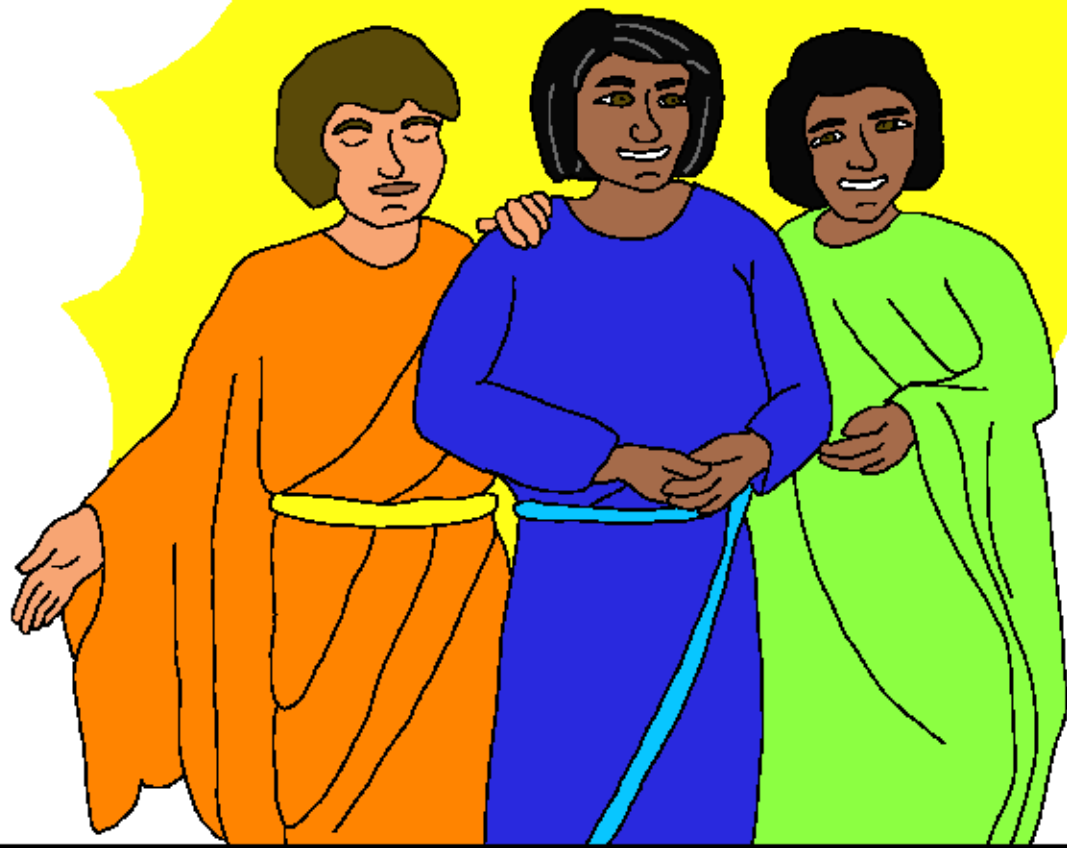
بعضی وقتها هم
سگهای خیابانی،
نزد گدای فقیر و
بیچاره میرفتند و
او را بو میکردند
و زخمهایش را
لیس میزدند. به
نظر میرسید که
هیچ کس توجه
ای به گرسنه
بودن ایلعازر
نداشت.



یک روز
صبح، ایلعازر
بیدار نشد.
گدای گرسنه،
فقیر و بدون
دوست این
زندگی را ترک
کرده بود.



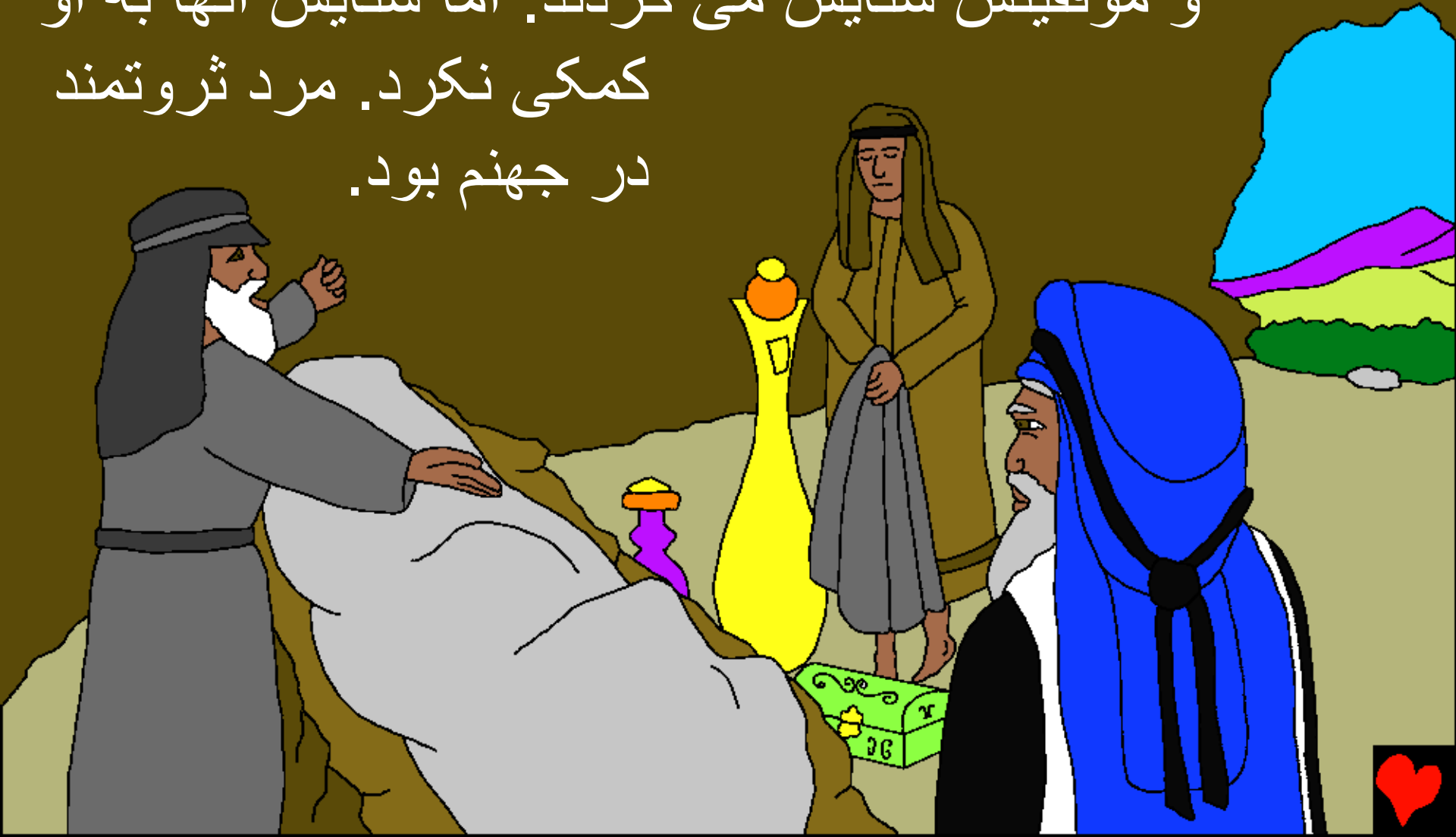
در لحظه ای که او مرد شادی برایش
شروع شد. عیسی به فرشتگان گفت: او را
نزد ابراهیم ببرید. ایلعازر نزد پروردگار
به آرامش رسیده بود.



مرد پولدار هم مرد. تمام دارایی او نتوانست زندگی او را
نجات دهد. وقتی مرگ فرا برسد، کسی نمیتواند جلوی ان
را بگیرد.



مرد ثروتمند به خاک سپرده شد. شاید مراسم بزرگی
برایش برپا شد. شاید مردم، مرد پولدار را به خاطر هوش
و موفقیتش ستایش می کردند. اما ستایش آنها به او
کمکی نکرد. مرد ثروتمند
در جهنم بود.



در جهنم، مرد پولدار گریه میکرد، "ای پدر من ابراهیم، ایلعازر را بفرست تا سرانگشتش را به اب بزند و زبان مرا خنک سازد. چون من در این آتش عذاب می کشم."



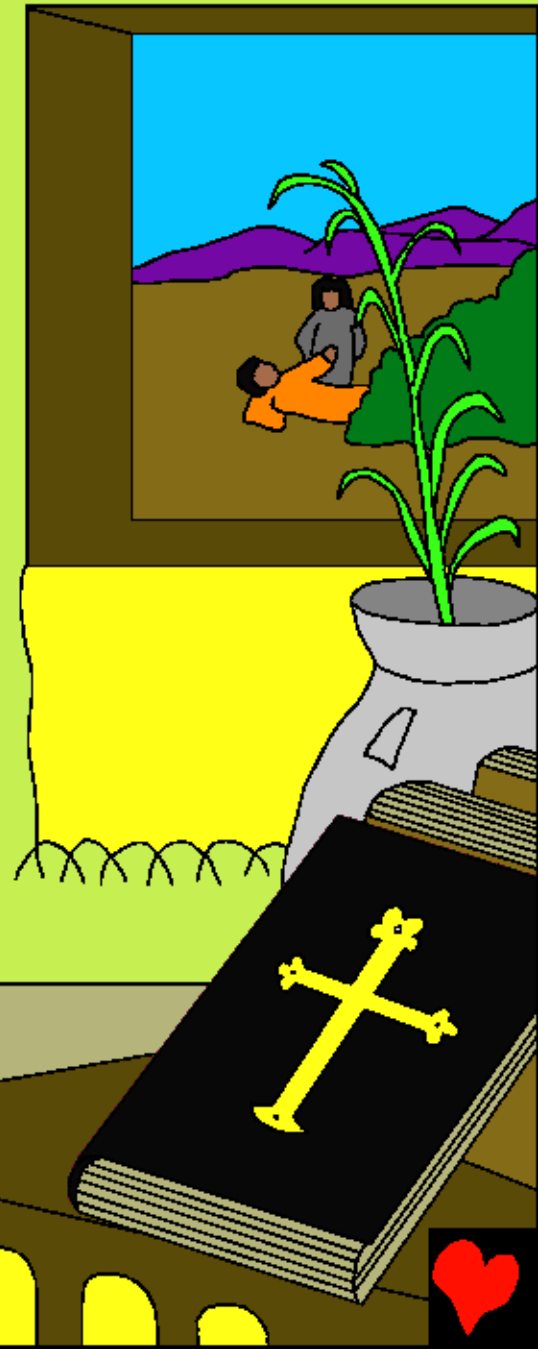
ابراهیم به یاد مرد پولدار
آورد که، "تو در زندگی همه
چیز داشتی اما ایلعازر چیزی
نداشت. حالا ایلعازر در
اسایش است و تو در عذاب
هستی. کسی نمیتواند از
شکاف عمیقی که بین ما و
شما است عبور کند."



مرد ثروتمند التماس کنان گفت: "ایلعازر
را بفرست تا پنج برادر مرا باخبر کند.
مبادا آنان هم به این محل عذاب بیایند."



ابراهیم جواب داد: "برادران تو کلام
خداوند را دارند." اگر برادران تو انجیل
را باور نکنند، اگر ایلعازر از مردگان
هم برگردد باور
نخواهند کرد.



وقتی عیسی داستان مرد پولدار و ایلعازر را به پایان
برد، شاید علمای دین از خودشان پرسیده باشند،
"اگر من پول را بیشتر از پروردگار
دوست داشته باشم؟" حالا انان می
دانستند که اگر به کلام پروردگار
توجه نکنند چه پیش
می آید.



مرد دارا، مرد فقیر

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

لوقا 16

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان



داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را
آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او
بخواهی که گناهان تو را بیامزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک
کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

